



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۴ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: تذکر اخلاقی (اطاعت و عبادت خدا با علم)

مصادف با: ۱۶ محرم ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز، روز اول سال تحصیلی جدید است و ما طبق معمول، ابتدا از باب تیسّم و تبرک، روایتی از وجود مقدس ائمه معصومین (ع) می خوانیم و این شاء الله به سراغ بحث خواهیم رفت.

روایت از امام صادق (ع) است که می فرماید: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَالِمَ وَالْعَابِدَ فَإِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قِيلَ لِلْعَابِدِ أَنْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ وَقِيلَ لِلْعَالِمِ قِفْ تَشْفَعُ لِلنَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيكِ لَهُمْ»^۱.

امام صادق (ع) می فرماید: روز قیامت که فرا برسد، خداوند تبارک و تعالی هم علما و هم عبّاد را برمی انگیزاند؛ عالم و عابد، یعنی دو صنف و دو سنخ از مردم را برمی انگیزد. بعد که این ها برانگیخته شدند، در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی می ایستند؛ به عابد گفته می شود که به سوی بهشت برو، اما به عالم گفته می شود بایست و برای مردم شفاعت کن. وجه شفاعت و اینکه این امتیاز برای عالم در نظر گرفته شده، در روایت مشخص گردیده است: «بِحُسْنِ تَأْدِيكِ لَهُمْ»، به خاطر تأدیب مردم، پروریدن مردم و راهنمایی مردم به سوی بهشت.

مسأله علم و دانش و اهمیت آن، به قدری واضح است که نه تنها آیات و روایات فراوان، بلکه عقل و سیره عقلای عالم و درک عمومی عقلای عالم نیز گواه آن است. لذا من در این جهت نمی خواهم بحث کنم که چه اهمیتی دارد؛ اما آنچه که الان مقصود است و من می خواهم به آن اشاره کنم و نکته ای که می خواهم روی آن تأکید کنم، این است که اگر عمق ارزش علم درک شود، واقعاً انسان برای دانستن سر از پا نمی شناسد و هیچ فرصت و زمانی را از دست نمی دهد. حتماً آن علمی که مقصود است، علمی است که مایه پند و عبرت باشد و نه هر علمی. من قبلاً به مناسبت های مختلف، روایاتی که به این جهت اشاره داشته، در همین درس این ها را بعضاً اشاره کرده ام که منظور از علم، علمی است که به حال بشر نافع است و نفع آن یا به دنیای مردم یا آخرت مردم است و البته علمی است که نتیجه و اثر آن، خشیت الهی باشد. علمی که انسان را به معرفت خداوند، معرفت خویشتن و مقصد نهایی انسان، راهنمایی کند.

اگر ما برای فراگیری این علم که بستر آن برای امثال ما فراهم است و ما در این مسیر قرار گرفته ایم، اگر به عمق معنای این علم و حقیقت این علم توجه کنیم، فراگیری این علم برای ما سخت نخواهد بود. ممکن است انسان با توجه به ناآگاهی و ناآشنایی به حقیقت این علم، حضور در درس و بحث و مباحثه و مطالعه برای او سخت باشد؛ طبع انسان ممکن است

^۱ علل الشرایع، ص ۳۹۴.

گریزان از این امور باشد، ولی اگر بداند که چه گنجی در این آموختن نهفته است، قطعاً اندک فرصتی را برای فراگیری از دست نمی‌دهد.

اگر ما بدانیم که این علم، کمال است، قطعاً برای دستیابی به کمال، انسان کوشش و تلاش افزون‌تری می‌کند. اگر ما بدانیم که درجه انسان هم در دنیا و هم در آخرت با این علم به حدی می‌رسد که با هیچ کس قابل قیاس نیست، حتماً تلاش او مضاعف خواهد شد. عابد کسی است که به حسب ظاهر خدا را عبادت و اطاعت می‌کند؛ عابد یعنی کسی که تمام تلاش او بر این است که اوامر خدا را اتیان کند و نواهی خدا را ترک کند و تمام وقت او به عبادت [به معنای عام]، مثل نماز، روزه، حج و امثال اینها سپری شود. در مورد عابد این روایت هم وارد شده که همه هم عابد، خود اوست؛ یعنی می‌خواهد خودش به یک درجاتی برسد. اما عالم الهی، عالم ربانی، همه همش خودش نیست؛ هم و غم او علاوه بر خودش، دیگران نیز هستند. خروج از پوسته خودیت در ارتقاء معنوی، در رشد روحی، در کمالات معنوی، این خودش درجه انسان را بالا می‌برد.

تفاوت درجات عابد و عالم، از این ناحیه است که هر دو به دنبال اطاعت خدا هستند؛ هم عالم ربانی می‌خواهد خدا را اطاعت کند و هم عابد، هر دو به دنبال اطاعت از فرامین خداوند هستند؛ اما اگر همه تلاش کسی این باشد که مقامات معنوی را برای خودش کسب کند، خودش رشد کند، خودش به کمالات روحی برسد، این کجا و آن کسی که تلاش می‌کند که هم خودش را به مقامات معنوی برساند و هم دیگران را کجا؛ این به درجات از آن یکی برتر و بالاتر است. چون این‌جا فقط به خودش فکر نمی‌کند؛ مهم‌ترین سرّ و راز سیر الی الله و سلوک، این است که انسان به یک معنا از پوسته خودیت بیرون آید. شما فرض کنید کسی که دائماً در مسجد حضور دارد و تمام وقتش صرف کارهای شخصی خودش است؛ هم به زندگی شخصی‌اش می‌رسد و هم در عبادت و سلوک معنوی، فقط مراقب بر مستحبات و انجام واجبات و ترک محرّمات و مکروهات است و کاری به دیگران ندارد و هم و غمی نسبت به آن‌ها ندارد؛ با کسی که اهتمام به امور دیگران دارد [چه امور مادی و چه امور معنوی]، قطعاً این در سیر الی الله، بالاتر است و در مراتب بالاتری قرار دارد، چون به غایت عبادت و کسب معرفت و خلقت، نزدیک‌تر است. غایت خلقت، قرب الی الله است؛ انسان خلق شده برای قرب به حق تعالی؛ قرب به حق تعالی به این است که انسان با اسماء و صفات الهی مأنوس شود و خودش را به اسماء و صفات الهی نزدیک کند. این تنها در صورتی ممکن است که انسان از آن خودبینی و خودیت، خارج شود.

لذا عالم از آن‌جا که اهتمام به امور دیگران دارد، از عابد برتر است و به همین جهت به او گفته می‌شود «قِفْ تَشْفَعُ لِلنَّاسِ». کسی که بتواند جمع‌کنندگی را همراه خودش به سوی بهشت ببرد کجا و کسی که فقط خودش مجاز است به جنت الهی برود کجا!

در روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) وارد شده که می‌فرماید: «أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَيُعْبَدُ بِالْعِلْمِ»، آیا دانسته‌ای که خداوند با علم اطاعت می‌شود، با علم عبادت می‌شود. یعنی اگر کسی علم الهی را بیاموزد و آگاهی‌های او افزون شود، در حقیقت اطاعت و عبادت خداست. چرا در شب قدر که شب تقدیر امور انسان‌هاست و علی القاعده افضل امور، عبادت خداوند است، گفته می‌شود که مذاکره علمی در آن شب، از افضل امور است. یعنی هر چه انسان به حقایق امور آگاه‌تر

شود، سنخیت بین او و خدای تعالی بیشتر می‌شود.

کسی که تلاش نمی‌کند تا معرفتش بالا رود، مثلاً فرض کنید طلبه یا دانشجویی مشغول تحصیل است و همه هم و غم او این است که نمره بگیرد و این سطح را به پایان برساند و به سطح بالاتر برود، مدرکی بگیرد و از مزایای آن بهره‌مند شود؛ ممکن است مزیت‌های معنوی برای انسان فراهم کند اما آیا آن علم و آگاهی و معرفت و کشف مجهول، برای انسان حاصل شده یا نه؟ ما با رفتارهایمان می‌توانیم ظواهر امور را تغییر دهیم یا برای دیگران آن‌ها را به نحو دیگری جلوه دهیم. ممکن است من طوری رفتار کنم که همه شما فکر کنید که من خیلی عالم هستم؛ به هر حال انسان دوست دارد که چهره‌ای از خودش نزد دیگران ارائه دهد که به دیده احترام به او نگریسته شود. مثلاً یکی فکر می‌کند که اگر ثروت داشته باشد، دیگران با احترام با او برخورد می‌کنند یا به یک مقام و منزلت ظاهری یا ریاست، می‌تواند منشأ برخی از احترامات اجتماعی و تعظیم و تکریم‌های اجتماعی باشد. ولی هیچ کدام از این‌ها، حقیقت وجودی انسان را بالا نمی‌برد و به او سعه نمی‌دهد.

حقیقت وجودی انسان، جان انسان و روح انسان با معرفت و آگاهی توسعه پیدا می‌کند. قرب به حق تعالی با معرفت حقیقی حاصل می‌شود. اگر ما می‌خواهیم به خداوند متعال نزدیک شویم، اگر می‌خواهیم منزلت واقعی پیدا کنیم، اگر می‌خواهیم قرب به حق تعالی پیدا کنیم، راه آن این است که با معارف بیشتر مأنوس باشیم؛ چه در حوزه اخلاق و چه در عقائد و چه در احکام، هدف کشف مجهول باشد. انسان گاهی حتی خودش را فریب می‌دهد؛ مطلبی را نفهمیده و به روی خودش نمی‌آورد و می‌گوید فهمیده‌ام، تظاهر می‌کند به اینکه فهمیده است. مخصوصاً در مباحثه و جایی که چند نفر هم حضور داشته باشند، تلاش می‌کند تا تفوق و تغلب خودش را به دیگران اثبات کند؛ اما این حقیقت ماجرا را عوض نمی‌کند.

اینکه پیامبر می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ»، اینکه خدا با علم عبادت می‌شود، اطاعت و عبادت خدا به چیست؟ به خم و راست شدن معمولی؟ البته این‌ها باید باشد؛ نماز، روزه، تضرع در برابر خدا، این‌ها قطعاً هست ولی آن چیزی که به نماز و روزه ما جهت می‌دهد و آن را عمیق‌تر می‌کند، همین علم است. اگر ائمه معصومین (ع) با خداوند آن طور راز و نیاز می‌کنند، چون علمی به آن‌ها داده شده که از حقایق امور، مطلع هستند. اگر کسی علم داشته باشد، خدا را آن‌گونه که باید می‌شناسد و وقتی که خدا را آن‌گونه شناخت، عبادت او تغییر می‌کند. یک حکیم، عارف و فقیهی که با این علوم و معارف آشناست و این‌ها را در عمل در وجود خودش مجسم کرده، قهراً نماز او با آن عابد فرق می‌کند. عابدی که از صبح تا شب عبادت می‌کند اما از نظر معرفت و آگاهی در حد متوسط و زیر متوسط است، معلوم است که عبادت او با عبادت عالمی که خدا را تا حدودی بیشتر می‌شناسد، فرق می‌کند.

اینکه می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ»، واقعاً اگر ما به حقیقت علم و معرفت آشنا باشیم و بدانیم که با هر یک ساعت تلاش و مجاهدت علمی، می‌توانیم ده‌ها درجه روح خود را بالا ببریم، اهمیت علم بیشتر برای ما آشکار می‌شود؛ دنبال فرار نیستیم، دنبال بهانه نیستیم. بر فرض همه مدارج مؤسسات و مراکز را هم طی کنیم اما حقیقتاً آن علم و آگاهی ما افزایش پیدا نکند، معلومات ما افزون نشود، نه می‌توانیم بگوییم اطاعت عمیق‌تری نسبت به خدا داشتیم و نه می‌توانیم بگوییم عبادت بهتری داشتیم؛ چه بسا برای بسیاری از ما خود این علم یک حجاب می‌شود و حتی عبادت و اطاعت ما را

هم ضعیف‌تر می‌کند. این برای امثال ما، این خطر را دارد که خود این علوم نه تنها نورانیت ندارد بلکه حجاب و ظلمت‌ها را در وجود ما بیشتر می‌کند؛ فکر می‌کنیم در حال حرکت در پرتو نور هستیم اما در واقع در تاریکی و ظلمت قدم برمی‌داریم. در این روایت پیامبر می‌فرماید: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَيُعْبَدُ بِالْعِلْمِ وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ»، خیر دنیا و آخرت در علم است؛ شر دنیا و آخرت در جهل است. این خیر و شر که مطلق نیست، به این معنا که هر چه بر معرفت و آگاهی و دانش انسان افزوده شود، خیر بیشتری نصیب او می‌شود و به هر میزان که جهل داشته باشد، به همان میزان در معرض شر و فساد است. مهم این است که انسان تمام تلاش و کوشش خودش را به کار ببرد. واقعاً این فرصت‌ها دیگر قابل تکرار نیست؛ این فرصت‌ها، فرصت‌هایی است که برای افراد مختلف در طول تاریخ فراهم شده است؛ همین پنج سال و ده سال عتفوان جوانی. یک عده در این مدت آن قدر خوشه چیده‌اند و توشه برداشته‌اند و عده بسیاری همچون بنده، از این فرصت‌ها استفاده نکردیم؛ نه خودمان توانستیم بهره‌ای ببریم و نه برای دیگران توانستیم نافع باشیم.

این مطلبی است که عقل پشتیبان اوست؛ علم نور است، هر چه وجود انسان نورانی‌تر شود، طبیعتاً قرب او به حق تعالی بیشتر می‌شود. فکر نکنیم که اگر من الان در گوشه حجره بنشینم و مطالعه کنم و کسی هم از آن خبردار نشود، یک مجهولی برای خودم کشف کنم، این چه فایده دارد؟ گاهی این سوالات و پرسش‌ها مطرح می‌شود که این همه درس بخوایم چه فایده دارد؟ این همه مشکلات، نه حقوق، نه شهریه، این همه گرانی که الان به بی‌نهایت رسیده؛ چه فایده و ثمری دارد؟ این‌ها سوالاتی که ذهن بسیاری از طلبه‌ها را مخصوصاً در این ایام به خودش مشغول کرده و گاهی حتی در مراجعاتی که به خود من می‌شود، این مسأله طرح می‌شود که این امر نه زندگی برای انسان درست می‌کند، زن و بچه آدم هزار مشکل دارند؛ این‌ها درست و انسان باید نسبت به آن‌ها نیز دغدغه باشد و نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد. ولی آیا فقط این شرایط و این زمان برای طلاب از ابتدای تاریخ اسلام تا امروز پیش آمده؟ شرایط سخت‌تر از این نبوده؟ شرایط مشکل‌تر و دشوارتر از این هیچ وقت نبوده؟ اسلاف ما چه کار کردند؟ اسلاف ما در شرایط سخت و دشوار چه کردند؟ برترین چهره‌ها در عالم اسلام و در عالم تشیع، نورانی‌ترین چهره‌های علمی در سخت‌ترین شرایط جلوه‌گر شدند و نورافشانی کردند. آن شرایط رشد کردند. اگر علم نور باشد، اگر آگاهی و معرفت، کمال باشد، هر کجا که یک درجه و یک درصد و ذره‌ای آگاهی انسان افزون شود، مخصوصاً در این جهت، برترین و بالاترین نفع برای انسان است. نفع از این بالاتر که آن حقیقت انسانی شکوفا شود، آن جان و روح انسان حیات تازه پیدا کند.

پس عنایت بفرمایید که اگر خیر دنیا و آخرت می‌خواهیم، در حدّ توانمان باید تلاش علمی داشته باشیم. الان بستر تلاش علمی برای ما فراهم شده؛ حضور در درس، مطالعه و مباحثه، آن هم نه به عنوان تکلیف بچه مدرسه‌ای بلکه به عنوان یک امری که ما باید اشتیاق به آن داشته باشیم. اشتیاق به یک چیز، مولود آگاهی و معرفت است. اگر ما حقیقت یک چیزی را بدانیم، طبیعتاً شوق پیدا می‌کنیم برای بدست آوردن لذت‌های دنیایی؛ لذت خوردن، آشامیدن، دیدن، لذت جنسی، این‌ها لذت‌های حسی دنیایی است. چطور انسان برای بدست آوردن لذت‌های حسی، خودش را به رنج و زحمت می‌اندازد. اگر لذت‌های غیر حسی، لذت‌های عقلی و معنوی را بچشیم، آن وقت مثل خواجه نصیرالدین طوسی می‌شویم که وقتی در

نیمه‌های شب یک مسأله علمی و یک مجهول برای او کشف می‌شد، ناخودآگاه فریاد می‌زد: «أین الملوك و أبناء الملوك من هذه اللذة»، پادشاهان و فرزندان پادشاهان کجا و این لذت کجا! یعنی یک لذت عقلی حاصل از کشف یک مجهول، برابری می‌کند و بلکه بسیار بالاتر و حتی قابل مقایسه نیست با لذت‌هایی که پادشاهان که انواع لذت‌ها را در خودشان جمع کردند؛ علت اینکه می‌گوید «أین الملوك و أبناء الملوك» برای این است که لذت پادشاهان، جامع همه لذت‌های حسی است؛ به خاطر تمکن و ریاستی که دارند، لذت جاه و مقام و ریاست، لذت ثروت، لذت حاصل از برآورده کردن شهوات مختلف، شهوت بطن و فرج، همه لذت‌ها که مجتمع در ملوک و أبناء الملوك است، قابل مقایسه با لذتی که خواجه نصیرالدین طوسی در اوج همه سختی‌ها و مشکلات داشته، نیست.

پس اینکه امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی که روز قیامت فرا رسد، خداوند عالم و عابد را برمی‌انگیزاند و هر دو در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی می‌ایستند. خداوند به عابد می‌گوید به سوی بهشت برو و به عالم می‌گوید بایست «قِفْ تَشْفَعُ لِلنَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيبِكِ لَهُمْ»، به سبب اینکه این‌ها را تأدیب کردی و خوب پرورش دادی، حالا اگر لغزش‌هایی هم داشته باشند، تو می‌توانی از آن‌ها شفاعت کنی و آن لغزش را خداوند تبارک و تعالی در مورد آنها محو کند و نادیده بگیرد. این برای این است که علم خودش عبادت و اطاعت است. اینکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»، قطعاً آن‌ها که می‌دانند با آن‌ها که نمی‌دانند، مساوی نیستند؛ فقط و فقط خردمندان پند می‌گیرند. در دل اینکه می‌گوید آن‌ها که می‌دانند، پندگیری و عبرت آموزی نهفته است و هر دانستنی ملاک نیست. دانستنی که موجب پند و عبرت انسان شود.

به هر حال إن شاء الله با تأمل در ارزش ذاتی علم و آگاهی و معرفت الهی، اشتیاق ما نسبت به علم‌آموزی بیشتر شود. تحمل سختی‌ها با این نگاه بر انسان آسان‌تر می‌شود. در کنار تلاش برای حل مشکلات، هیچ فرصتی را برای این امر از دست نمی‌دهد. من گاهی در جمع طلاب عرض می‌کنم که مطالعه سرگذشت بزرگان و پیشینیان، عالمانی که در شرایط بسیار سخت درس خواندند که قطعاً سختی‌هایی که آن‌ها کشیدند با سختی‌هایی که کثیری از طلاب به آن مبتلا هستند، قابل مقایسه نیست. اما آن‌ها در چه شرایطی درس خواندند و به چه مقاماتی رسیدند؛ قطعاً کسی که تاریخ‌ساز است، جمعیت بیشتری را می‌تواند در روز قیامت شفاعت کند. کسی که جمعیت زیادی را در این دنیا به حسن تأدیب ادب کرده، قطعاً جمعیت بیشتری را می‌تواند شفاعت کند.

این‌ها اموری است که انسان باید در مورد آن تأمل و فکر کند تا إن شاء الله این یادآوری‌ها و تذکرها هم برای خودم و هم برای شما، یک موتور محرکه‌ای باشد که ما را به حرکت بیشتر، حرکت عمیق‌تر و سریع‌تر وادار کند و طوری نشود که این فرصت‌ها از دست برود و چشم باز کنیم و ببینیم که یک اربعین یا خمسین از عمر ما گذشته اما نه تنها پیشرفتی نکردیم بلکه عقب‌گرد و پسرفت داشته‌ایم. خداوند إن شاء الله به همه ما توفیق علم و معرفت و ایمان و عمل به آنچه که آموخته‌ایم، عنایت بفرماید.

«الحمد لله رب العالمين»